



رحانه نیک
کارشناس ادبیات

از رقیه بیگم تا آرزوی سمرقندی

زنان و مجالس شعر و ادب در هرات عهد تیموری

هرات این روزها بیش از آنکه نام شهری باشد، در حافظه مادیاری افسانه‌ای است که در کنار نام شهرهای دیگر مانند سمرقند در تاریخ و ادبیات خراسان قدیم ماندگار شده است. با وجود این، هرات این جلوه افسانه‌ای را بیش از اینکه مدیون ادبیات باشد، مدیون عهدی در دوره تیموری است، دوره‌ای که به گفته تاریخ‌نویسان، به کمک حاکمان، دوره طلایی هنرمندان و هنردوستان بود. با وجود این، اگر لایه‌لای سطرهای تاریخ را بیشتر جست‌وجو کنید، متوجه می‌شوید آن‌ها که این فرصت طلایی را برای هرات و سمرقند فراهم آوردند، بیش از آنکه حاکمان باشند، زنان فرهیخته آن عصر بوده‌اند. به همین علت، در تاریخ هرات در عهد تیموری نام زنان بسیار تکرار شده است، زنانی که نامشان به عنوان همسر یا مادر فرمانروا یا شاهزاده‌ای ذکر شده است. مسلمانان هنردوست و هنرپروری چون سرای ملک خانم، تومان آغا، گوهرشاد خاتون، رقیه بیگم و فیروز بیگم در به وجود آوردن این حس هنردوستی و هم‌چنین حمایت از اهل هنر مؤثر بوده‌اند. حمایت و هنردوستی این زنان تنها به گردهمایی‌های صنعتگران مرد و ساخت بناهای باشکوه منتهی نشده است. در گزارش‌هایی که از آن دوران در تاریخ آمده است، هرات جز محل رفت‌وآمد هنرمندان و صنعتگران مرد، محل تجمع زنان هنرمند و شاعر و دانشمند هم بوده است. بنا بر آنچه در تذکره‌ها آمده است، زنان شاعر در مجلس این بانوان در بار حضور داشته و شعر می‌خوانده و هر کدام به هنری مشهور بوده‌اند. از زنان شاعر در این دوره می‌توان از دولت سمرقندی نام برد. همسر سلطان حسین میرزا بایقرا، رقیه بیگم، هم از زنان شاعر و ادیبی بوده است که با شعرای درباری از قبیل مولانا بنایی و خواجه آصفی مشاعره می‌کرده است. «مولانا بنایی و خواجه آصفی می‌گفتند که ما هر بار که به مجلس مهدعلیا (رقیه بیگم) می‌رویم از آنجا شرمند بیرون می‌آییم.» از دیگر زنان فعال در عرصه هنر شاعری می‌توان از بی بی بیدلی (بی بی آرزوی سمرقندی) نام برد که در مجالس النفاثات از او نام برده شده است.



۲۳ شهریور

۷ شهریور ۱۴۰۱
۱۴۴۴
شماره ۳۲۷۷

(۸)



حمیده وحیدی
روزنامه نگار

زنان مهاجر در کلمات

عالیه عطایی در سال ۱۳۶۰ متولد شد. کودکی را در مرز ایران و افغانستان و منطقه مرزی در میان، از توابع خراسان جنوبی، گذرانده و مدرک دیپلم خود را در شهرستان بیرجند گرفته است. در هجده سالگی برای تحصیل به تهران رفت و مدرک فوق لیسانس خود را در حوزه ادبیات نمایشی از دانشگاه هنر تهران دریافت کرد. عمده فعالیت عالیه عطایی در زمینه نویسندگی به ادبیات مهاجرت اختصاص دارد. او در کنار تألیف کتاب، با نشریاتی چون داستان همشهری، مجله تجربه، مجله سان و مجله ناداستان همکاری داشته و آثاری را نیز در نشریات انگلیسی زبان و فارسی زبان منتشر کرده است. جایزه ادبی مهرگان ادب برای رمان کافور پوش، جایزه ادبی مشهد برای کتاب چشم سگ و جایزه ادبی ما برای کتاب کورسرخ تنها بخش کوچکی از افتخارات اوست. «کافور پوش»، داستان گمشده، حس فقدان جست‌وجو برای یافتن مانی خواهر دوقلویی داشته که گمش کرده است. نمی‌داند او کجاست و چه سرنوشتی یافته و اصلاً چرا گم شده است. جست‌وجوی مانی برای یافتن خواهرش او را به منشأ بسیاری از زخم‌ها، تشویش‌ها و سرخوردگی‌های زندگی حاصل از حجم رازهای پشت پرده مانده زندگی خود و خانواده‌اش می‌رساند. همین مسئله در کنار زبان و لحن همراه با عنصر خیال عالیه عطایی، پیش‌برنده روایت در «کافور پوش» است. نویسنده از کلیشه‌ها گریزان نیست و به جای فرار و حذف کلیشه‌ها، از آن‌ها در جهت واقعی شدن داستان بهره می‌جوید. مانند بستر اصلی داستان که نقصانی ژنتیکی است: وجود نامادری که مهرش به دل مانی نمی‌نشیند و با همه تلاشش، جانشین مادر است، مهاجرت به تهران که دلچسب مهاجر نیست، تحصیلات و کتاب و شعری که برخلاف انتظار موفقیت به دنبال ندارد. همه این‌ها گرچه کلیشه محسوب می‌شوند، نویسنده برای جهت معنا بخشی به داستان و ساخت لایه رویی از آن‌ها بهره می‌جوید. «کافور پوش» برخلاف بسیاری از آثار نشر ققنوس که قصه محور هستند، در زمره آثار ذهنی به شمار می‌رود. مخاطب آن خاص است و کشمکش‌های آن درون فردی است، نه کشمکش‌های بیرونی فرد با جامعه یا افراد دیگر.



«کافور پوش»

• نویسنده: عالیه عطایی

زهر اگریزا

کارشناس ادبیات



شهرزاد

پناه آورده است انگار تنهایی به تنهاتر

عاطفه جعفری از شاعران جوانی است که شهریور سال ۱۳۶۹ در مشهد متولد شده است. پدرش افغانستانی و مادرش ایرانی است و شعرش در حال و هوای شعر شاعران مهاجر افغانستانی در انجمن شعر در دری به بالندگی رسیده است.



عاطفه جعفری از نوجوانی به شعر و ادبیات علاقه داشته است اما به طور جدی حدود یک دهه است که در جلسات ادبی شهر مشهد حضور پررنگی دارد.

جعفری با تحصیلات حوزوی علاقه زیادی به مضامین آیینی در شعر و تعهد انقلابی دارد. همسرش، مسعود یوسف‌پور، نیز از شاعران آیینی مشهد است که بر علایق ادبی و گرایش‌های انقلابی این بانوی شاعر اثرگذار بوده است. عاطفه جعفری در قالب‌های کلاسیک به ویژه غزل زبان بسیار روان و ساده‌ای دارد و آثار خوبی در این حوزه سروده است چنان که توانسته در جشنواره‌های آیینی و انقلابی بسیاری، از برگزیدگان باشد.

برگزیده جشنواره‌های شعر عقیق کبود، ۹ دی، بلکه زنده‌اند، جشنواره وحدت و... عناوین بخشی از موفقیت‌های این بانوی شاعر است. با اینکه تاکنون کتاب شعر مستقلی چاپ نکرده است، آثارش در چندین مجموعه گزیده شعر چاپ شده و بارها در نشریات و روزنامه‌ها به چاپ رسیده است.

رسیدم باز سمت بادلی از قبل شیداتر
پناه آورده است انگار تنهایی به تنهاتر

دوباره بوی باران می‌دهد صحن گهرشادت
چه رازی دارد اینجا می‌شود چشمان دنیا تر
به هر سو می‌روم گنبد نمایان است و حیرانم
کدامین آسمان دارد از این خورشید پیداتر
هنوز از دست‌هایت خاک دهسرخ آب می‌نوشد
ز دریای کرامات شده دامن صحرا تر
قدم تا می‌گذاری چشمه جاری می‌شود هرجا
مقامت بوده از فرزند ابراهیم بالاتر
اگرچه شرم مانع شد سخن از تشنگی گوید
ولی از شربت کرده ابوهاشم گلو را تر

● ● ●

خلیل خواست که در راه حق جوان بدهد
بنا نبود کسی جز تو امتحان بدهد
نبی شبیه عبایی تو را به دوش گرفت
که تار و پود کسرا به ما نشان بدهد
کسی که قدر تو را چون حبیب فهمیده
رواست پای غمت لحظه لحظه جان بدهد
ندیده بود به چشمش زمین ز خلق کسی
که خون کودک خود را به آسمان بدهد
نماز از تو به جا مانده و سزاوار است
اگر به نام تو هر مأذنه اذان بدهد
کجاست غیر حسینیه مکتب درسی
که پای روضه تو عشق یادمان بدهد

ضمیمه روزنامه شهرآرا

صاحب امتیاز
و مدیر مسئول:
شهرداری مشهد
مدیرعامل:
سید میثم موسوی مهر
سرمدبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیرضمانت:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه:
حمیده وحیدی
صفحه آرایی و گرافیک:
ملک جمعی